

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



حذف حامیان سرسخت اسرائیل

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در حال تسریع در اصلاح مسیر تیم سیاست خارجی اش است و در این راستا، مقام‌های تندرو در قبال ایران و حامیان سرسخت اسرائیل را اخراج کرده است؛ از جمله فردی که خشم متحدان سیاست «اول آمریکا» ترامپ را برانگیخته بود. تمام مقام‌هایی که کنار گذاشته شده‌اند، سابقه مخالفت با آن‌چه اکنون به عنوان مهم‌ترین اقدامات خاورمیانه‌ای ترامپ در حال شکل‌گیری است را دارند: لغو سریع تحریم‌های سوریه و مذاکره برای توافق هسته‌ای با ایران. این تغییرات پس از سفر تاریخی ترامپ به عربستان سعودی، امارات و قطر در ماه گذشته انجام شده‌اند. ترامپ در سخنرانی‌اش در ریاض، از «مداخله‌گرها» و «ملت‌سازان» آمریکایی به‌شدت انتقاد کرد. برای نشان دادن سرعت این چرخش، باید اشاره کرد که مشاور امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی کاخ سفید (NSC) که در حال یادداشت‌برداری هنگام گفت‌وگوی ترامپ با رهبران سوریه و عربستان سعودی در ماه مه دیده شد، یکی از مقام‌های اخراج‌شده بود. طبق تأیید یک مقام پیشین آمریکایی و یک منبع مطلع به Middle East Eye، اریک تراگر اواخر ماه گذشته مطلع شد که از سمت خود کنار گذاشته خواهد شد. گزارش‌هایی درباره اخراج او در چند سایت خبری اسرائیلی نیز منتشر شده است. یکی از این منابع گفته است تراگر فعلاً همچنان در شورای امنیت ملی مشغول به کار است. تراگر از تندرهای ضد ایران است. او همچنین کتابی در نقد اخوان المسلمین و قطر نوشته است. بر خلاف مشاوران پیشین امور خاورمیانه NSC، نفوذ او در کاخ سفید محدود بود. در عکسی از دیدار رئیس‌جمهور آمریکا با ولیعهد سعودی محمد بن‌سلمان در ریاض (۱۴ مه ۲۰۲۵)، تراگر در پشت سر ترامپ در سمت راست دیده می‌شود. او بخشی از پاک‌سازی گسترده ترامپ در شورای امنیت ملی بود که به گزارش نیویورک‌تایمز قرار است شمار کارکنانش نصف شود. مِرو سرن، مدیر پرونده اسرائیل و ایران در NSC نیز در اواخر ماه مه برکنار شد. در زندگینامه او در اندیشکده «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها» آمده که در وزارت دفاع اسرائیل فعالیت داشته و در مذاکراتی در کرانه باختری میان هماهنگ‌کننده اسرائیلی فعالیت‌های دولتی در مناطق (COGAT) و مقام‌های تشکیلات خودگردان فلسطین مشارکت داشته است. انتصاب او که نخستین بار در ماه آوریل توسط Drop Site News گزارش شد، خشم رسانه‌های حامی سیاست «اول آمریکا» را برانگیخت. کلیتون موریس، پادکستر محافظه‌کار و مجری سابق شبکه فاکس نیوز، در آوریل گفت: «نتوکان مایک والتز کسی را استخدام کرده که عملاً یک شهروند دوتابعیتی و مقام پیشین ارتش اسرائیل است.» برخی از مدافعان سرسخت ترامپ در رسانه‌ها که در شکل‌دهی به دیدگاه‌های او تأثیر فراوانی دارند، چهره‌هایی مانند تاکر کارلسون و مشاور پیشین استیو بن هسند، موریس از دوستان کارلسون است. این اخراج‌ها پس از آن رخ داد که ترامپ مشاور پیشین امنیت ملی خود مایک والتز را کنار گذاشت و او را نامزد نمایندگی آمریکا در سازمان ملل کرد. به گزارش منابع، والتز به‌خاطر ریزنی با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، برای حمله پیش‌دستانه به ایران، از دایره تصمیم‌گیری خارج شد. مروه مزایاد، کارشناس اسرائیل تأکید کرد: «تنش‌ها میان ترامپ و نتانیاهو درباره ایران واقعی است.» دولت ترامپ میان محافظه‌کاران سنتی جمهوری خواه و انزواطلبان جریان «اول آمریکا» همچون سموزی وایلس، رئیس دفتر کاخ سفید و توماسی گبر، مدیر اطلاعات ملی، تقسیم شده است. آخرین اخراج‌ها تأکیدی است بر گرایش شدید تیم سیاست خارجی ترامپ به سیاست «اول آمریکا». شورای امنیت ملی تنها بخشی نیست که ترامپ در آن خانه‌تکانی کرده است. روزیکشنیه، شبکه اسرائیلی کانال ۱۴ گزارش داد که مورگان اورنگاس، معاون نماینده ویژه آمریکا استیو ویتکاف و مسئول پرونده لبنان در دولت ترامپ، به‌زودی پست خود را ترک خواهد کرد. منبعی مطلع به MEE گفت که اورنگاس باعث نارضایتی ویتکاف شده بود که عملاً رئیس او محسوب می‌شود. در کل، این اخراج‌های گسترده نشان می‌دهد ترامپ در حال برهم زدن الگوی سنتی رؤسای جمهوری جمهوری خواه در برخورد با خاورمیانه است. معلوم نیست ترامپ شخصاً چقدر به افراد اخراج‌شده یا سمت‌هایشان اهمیت می‌دهد، چرا که در حال حاضر بیشتر به دوستان نزدیک خود مانند استیو ویتکاف برای مذاکرات با ایران و به‌تازگی به تام باراک، سفیر آمریکا در ترکیه، برای مدیریت پرونده سوریه تکیه دارد.



مداخله‌گری به سبک ترامپ

سیاست دولت ترامپ در قبال خاورمیانه انزواگرایی نیست؛ بلکه **حرکت به سمت مداخلات محدود** است

به‌طور گزینشی در خاورمیانه مداخله کرد؛ درست همانطور که او‌باما با اکراه و در برخی موارد به صورت واکنشی مداخله می‌کرد. ترامپ دو‌مباران کوتاه‌مدت در سوریه را تحت عنوان مجازات حکومت بشار اسد به دلیل استفاده از سلاح‌های شیمیایی انجام داد. او همچنین پس از قتل جمال خاشقجی، در کنسولگری عربستان در ترکیه که در سال ۲۰۱۸ رخ داد، چند مقام عربستان سعودی را تحریم کرد. علاوه بر این، ترامپ دوبار علیه ترکیه اقدام کرد؛ دفعه نخست برای آزادی اندرو بروسون کشیش آمریکایی و دوم برای متوقف کردن حمله ترکیه به سوریه در سال ۲۰۱۹. در مورد ایران، ترامپ موضع سختگیرانه‌ای علیه برنامه هسته‌ای و سیاست‌های خارجی تهران اتخاذ کرد و این سیاست منجر به خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۸ و ترور سردار قاسم سلیمانی در سال ۲۰۲۰ شد. با این حال، ترامپ هرگز به صراحت از تغییر رژیم در ایران سخن نگفت. پس از وقوع حمله پهبادی به تأسیسات نفتی عربستان سعودی در سال ۲۰۱۹ و شلیک موشک‌های ایران به پایگاه هوایی ایالات متحده در عراق در سال ۲۰۲۰ به تلافی ترور سردار سلیمانی، ترامپ شبح جنگ را از دور مشاهده کرد اما از تشدید تنش خودداری کرد، زیرا می‌دانست که این کار ممکن است پای آمریکا را به یک درگیری بزرگ منطقه‌ای باز کند و همان بلایی سرش بیاید که سر جورج بوش پسر آمد. ترامپ دوست داشت بار دیگر در انتخابات پیروز شود بنابراین ترجیح داد دست به‌ماشه‌نبرد.

جو بایدن، نیز تقریباً همین کار را کرد. بایدن در مقیاس محدودی به حملات گروه شبه‌نظامی در عراق و سوریه علیه نیروهای آمریکایی پاسخ داد. او یک کمپین هدفمند علیه حوثی‌ها در یمن انجام داد و از اسرائیل در برابر حملات ایران دفاع کرد و در عین حال از اقدامات تنش‌زایی که می‌توانست باعث وقوع جنگ گسترده‌تری با ایران شود، اجتناب کرد. بایدن همچنین توافق صلح ترامپ با طالبان افغانستان را اجرا کرد، حتی با اینکه آن توافق در نهایت منجر به فروپاشی دولت طرفدار آمریکا در افغانستان شد. رویکرد اصلی او در خاورمیانه پاسخ‌های تلافی جویانه محدود به اهداف خاص یا دامنه محدود بود. دلیل باخت بایدن به ترامپ در انتخابات سال ۲۰۲۴، تورم بالا در آمریکا بود نه سیاست‌هایش در خصوص خاورمیانه.

▼ نه به انزواطلبی

دولت ترامپ را نمی‌توان به هیچ عنوان دولتی انزواطلب قلمداد کرد. او در ژانویه سال ۲۰۲۵، با شعار پایان جنگ‌ها وارد کاخ سفید شد و از آن زمان تاکنون برای پایان دادن به جنگ در اوکراین و غزه، اقداماتی را صورت داده است. چند ماه پیش، دولت ترامپ در پاسخ به حملات فرایند حوثی‌های یمن به اسرائیل و مسیرهای کشتیرانی در دریای سرخ، یک کمپین هوایی شدید علیه شبه‌نظامیان حوثی را آغاز کرد. اما در ماه مه به این کمپین پایان داد چرا که به این نتیجه رسید این کمپین نظامی در آستانه تبدیل شدن به یکی از به اصطلاح «جنگ‌های بی‌پایان» است که بسیاری از آمریکایی‌ها، از جمله هوادارانش، اکنون قاطعانه با آن مخالف هستند. او مذاکرات هسته‌ای با ایران را از سر گرفته است، اما تأکید کرده در صورت شکست این مذاکرات، ممکن است دست به حمله مستقیم نظامی بزند. در مورد اسرائیل، ترامپ هرگز تهدید نکرده که حمایت سیاسی یا نظامی حیاتی ایالات متحده از اسرائیل را کاهش می‌دهد تا اسرائیل را وادار کند تا به عملیات

نیاز واشنگتن به انرژی و پتانسیل تجاری خاورمیانه را به چالش بکشد. انتظار واشنگتن از کشورهای منطقه این بود که در ساختار دیپلماتیک مدنظر ایالات متحده و چیزی شبیه به ناتو یا اتحادیه اروپا، ادغام شوند.

اما پیشبرد این سیاست، نیازمند مداخله حداکثری واشنگتن در منطقه بود. همین امر بود که در ریاض به شدت از سوی ترامپ مورد انتقاد قرار گرفت. در آن دوران واشنگتن به دنبال پرکردن خلأ استراتژیک در خاورمیانه بود که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شده بود. این خلأ موجب شد که بعدها گروه‌های اسلام‌گرای تندرویی در خاورمیانه ایجاد شوند که دست به حملاتی نظیر حمله یازده سپتامبر زدند. در این دوره، سیاست‌گذاران در ایالات متحده سعی کردند از طریق کمپین‌های نظامی، اعمال تحریم‌ها و انجام مانورهای دیپلماتیک که منجر به توافق اسلو و همچنین دسته‌بندی کشورها به «کشورهای یاغی» و «محور شرارت» شد، خاورمیانه را به منطقه‌ای تبدیل کنند که اگر طرفدار آمریکا نیست، حداقل ضدآمریکایی نباشد. این دوران با دخالت‌های نظامی و دیپلماتیک مکرر ایالات متحده در منطقه تحت عنوان انهدام سلاح‌های کشتار جمعی عراق به اوج رسید و در نهایت به حمله سال ۲۰۰۳ ایالات متحده به عراق منجر شد.

جنگ عراق زمانی رخ داد که بسیاری در آمریکا مقیاس و دامنه مداخلات نظامی آمریکا در خاورمیانه را زیر سؤال می‌بردند. در واقع، واکنش شدید افکار عمومی آمریکا به جنگ عراق بود که حدودی کمک کرد تا باراک او‌باما در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ پیروز شود اما در آن زمان هم این ادراک به‌شکل گسترده‌ای در آمریکا وجود داشت که ایالات متحده همچنان به منابع انرژی منطقه نیاز دارد و باید اطمینان حاصل کند که مسیر تجارت جهانی بین آسیا و اروپا به سهولت می‌تواند از خاورمیانه عبور کند. به عبارت دیگر در آن زمان به‌رغم انتقاد به مداخلات نظامی ایالات متحده در خاورمیانه و تأکید بر لزوم محدود شدن این مداخلات، همه می‌دانستند که این روند نمی‌تواند در کوتاه‌مدت خاتمه یابد. وقتی داعش در عراق ظهور کرد و همه دیدند که دولت عراق به‌عنوان یکی از تولیدکنندگان بزرگ نفت در جهان ممکن است سقوط کند، دولت او‌باما به‌رغم اینکه چند سال قبل نیروهای آمریکایی را از عراق خارج کرده بود، بار دیگر در سال ۲۰۱۴ به این کشور بازگشت. وقتی جنگ داخلی در لیبی، تهدید قطع عرضه نفت لیبی به بازارهای جهانی و ایجاد بحران انسانی و احتمال سرریز شدن بحران به کشورهای اروپایی را جدی کرد، او‌باما حملات هوایی علیه نیروهای قذافی را آغاز کرد. وقتی ایران به حرکت در مسیر دستیابی به فناوری هسته‌ای و غنی‌سازی پیشرفته‌تر سرعت بخشید، او‌باما تحریم‌های شدیدی علیه ایران اعمال کرد تا مانع از بازدارندگی هسته‌ای ایران شود؛ چراکه واشنگتن در آن زمان معتقد بود که ایران در حال اتخاذ یک استراتژی بی‌ثبات‌کننده در منطقه برای رسیدن به هژمونی در خاورمیانه است. ایالات متحده همه توان مداخله را داشت و هم اینکه مداخله می‌کرد اما در عین حال نتایج خاصی را مدنظر داشت و سعی می‌کرد استراتژی متفاوت با استراتژی جورج بوش پسر در مداخلات منطقه‌ای را به اجرا بگذارد. در واقع او‌باما تلاش می‌کرد به‌رغم حفظ درجه‌ای از مداخلات منطقه‌ای، از شدت و حدت مداخله‌ای که در دوران بوش باب شده بود، بکاهد.

غرایز ترامپ در عرصه سیاست خارجی نیز تحت تأثیر چنین شرایطی شکل گرفته است. ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری،



واقعیت این است که ایالات متحده همچنان تمایل و آمادگی دارد که از ابزارهای متنوع قدرت خود برای تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه استفاده کند. آنها که معتقدند ایالات متحده دیگر علاقه‌ای به خاورمیانه ندارد نیز در اشتباه هستند. این منطقه هنوز هم به لحاظ منابع انرژی و پتانسیل تجاری‌اش برای آمریکا اهمیت دارد. از نظر واشنگتن، ساختار سیاسی خاورمیانه همچنان به امنیت کلی اسرائیل که نزدیک‌ترین متحد واشنگتن در خاورمیانه است، گره خورده است. آنها که معتقدند با انتخاب ترامپ این استدلال‌ها دیگر موجه نیستند نیز در اشتباه هستند، واقعیت این است که هیچ‌یک از این موارد با انتخاب ترامپ تغییر نکرده است. رویکرد ایالات متحده به خاورمیانه، یا حداقل رویکرد ترامپ، به سمت مداخلات واکنشی، کمپین‌های نظامی کوتاه‌تر و انکای بیشتر به اهرم اقتصادی و دیپلماتیک در حال تغییر است. این امر موجب خواهد شد برخی کشورهای منطقه نظیر ترکیه دست‌بازتری داشته باشند تا بر اساس اراده خود عمل کنند و برخی دیگر مانند اسرائیل، مجبور شوند مسئولیت‌هایی را بپذیرند که تا به حال نداشته‌اند.

▼ **پلیس منطقه در حال عقب‌نشینی**

پس از پایان جنگ جهانی دوم، منافع تجاری و انرژی و لزوم تأمین هر دو، ایالات متحده را همچنان در خاورمیانه درگیر نگه داشته است. اما بشیوه درگیری این الزامات توسط واشنگتن در دهه‌های گذشته مدام تغییر کرده است. در طول جنگ سرد، ایالات متحده به دنبال اجرای استراتژی مهار بود و هدف این استراتژی دور نگه داشتن اتحاد جماهیر شوروی از خاورمیانه با استفاده از بازیگرانی نظیر اسرائیل، ترکیه و ایران دوران پهلوی بود اما وقتی جنگ سرد پایان یافت، سیاست‌گذاران آمریکایی به تدریج متوجه شدند که کلید تأمین منافع منطقه‌ای ایالات متحده صرفاً مدیریت تهدیدها نیست، بلکه پایان دادن به تهدیدها و تبدیل خاورمیانه به منطقه‌ای مشابه اروپا است؛ خاورمیانه‌ای که در آن رقیب جدی برای واشنگتن وجود نداشته باشد تا بتواند



Andrew J. Mosely/شبح